تیترهای برتر ایران

ایمان یاوریان، خواننده روزنامه هر هفته تیترهای روزنامه از سه‌شنبه تا دوشنبه هفته پیش را بررسی می‌کند و به تیترهایی که در صفحات مختلف «ایران» انتخاب کرده، امتیاز می‌دهد.

■ **آلبوم قرن**
پشت پرده جنگ
■ **اندیشه**
زخمی سربلند بحران‌ها
تفکیک شیفتگان عدالت از فریفتگان قدرت
تکیه بر قدرت «ملت»
■ **تاریخ**
گرانی و شورش در تاریخ معاصر ایران
■ **جامعه**
مرگ مسافران روی دور تند
■ **زندگی**
شبیخون به الفبای زندگی
لبخند زندگی به قربانیان خشونت
زندگی بر مدار آرامش و امید
واقعیت وارونه یک زندگی خاکستری
■ **توانش**
چرخ ویلچر یاری‌ام نکرد، موتورسیکلت ساختم
■ **خوانندگان**
کمک‌های عام المنفعه چشم به راه کمک
■ **کارآفرینی**
جسارت جراحی در فضای کسب و کار را نداریم
■ **شعر**
نه هر که سر بتراشد قلندری داند!
■ **پایداری**
حرف‌های پدر دختری را با عکس روی دیوار می‌زنم
فرماندهی بر لشکر مخلص خدا
■ **اقتصادی**
خاموشی چراغ تولید و درخشش چلچراغ رستوران داری
■ **گزارش**

خشونت کلامی جرم بی‌مجازات
«منقشلاق» ما گلستان است
وقتی تنها مسافر راننده است
از ام اس تا اورست
بحرالمیت ایران زنده می‌شود؟
ماهی‌ها با گمیشان قهرند
■ **ادبیات**
فرهنگ مقصد آنی ندارد
اما سه تیتر برتر و جذاب هفته از نظر خوانندگان به ترتیب عبارتند از: «بحرالمیت ایران زنده می‌شود؟» از گروه گزارش، «سفره‌های محقر افطار با چاشنی کتک» از گروه پایداری، «خاموشی چراغ تولید و درخشش چلچراغ رستوران‌داری» از گروه اقتصادی.

نامه مخاطب

■ **مشکلات پرسنل شرکت شهربان و حریم‌بان شهرداری تهران**
احتراماً به استحضار می‌رساند کلیه پرسنل شرکت شهربان و حریم‌بان شهرداری تهران با مشکلات زیر دست و پنجه نرم می‌کنند:
۱- واریز نشدن بموقع حقوق.
۲- نپرداختن مرخصی و سنوات سال گذشته.
۳- نپرداختن وجه - بن یا سبد کالا در مناسبت‌های مختلف از جمله ماه مبارک رمضان.
۴- کاهش ۳۰ تا ۵۰ درصدی اضافه کاری و همچنین کاهش ۲ تا ۳ روز تعطیل کاری.
۵- پاسخگو نبودن مدیران شرکت به مشکلات معیشتی کارگران و برخورد تند آنها.
۶- پرداخت نشدن پاداش شهردار سابق به مبلغ ۶۰۰ هزار تومان در اسفند سال ۹۶.
لذا ما پرسنل شرکت شهربان بالغ بر ۲۲۰۰ نفر خواستار پیگیری و مساعدت و دستور ریاست محترم شورای اسلامی شهر تهران و اعضای محترم این شورا هستیم.

عکس: Pinterest

نظرخواهی «ایران» از مخاطبان به مناسبت روز جهانی مبارزه با کار کودکان

سایه‌های کوتاهی ما بر سر کودکان کار

حسن فرامرزی - محبوبه مصرقانی
روزنامه نگار

۲۲ خرداد در میانه این هفته، روز جهانی مبارزه با کار کودکان بود. پدیده‌ای که کشور ما هم سال‌هاست درگیر آن شده است. ما به صورت پیامکی و در شبکه‌های اجتماعی با مخاطبان «ایران» این پرسش را طرح کردیم که چقدر در طول روز با پدیده کودکان کار مواجه می‌شوند؟ همچنین در سال‌های اخیر فراخوان‌ها و گروه‌های جمعیتی برای کمک به کم‌رنگ شدن چالش‌های این کودکان، آموزش و حمایت از آنها ایجاد شده است. آیا شما عضوی از این انجمن‌ها هستید؟ رویکردتان در برخورد با این کودکان چیست؟ در مورد تجربه‌هایتان برای ما بنویسید. لازم می‌دانیم از مریم سهرابی، همکار افتخاری صفحه خوانندگان برای مساعدت در تهیه بخشی از دیدگاه‌های طرح شده در این گزارش قدردانی کنیم.

■ **کمک‌ها در جیب این کودکان نمی‌روند**
محمدحسین قرائیان: من تنها کاری که گاهی اوقات می‌کنم اینه که اگر خوراکی همراهم باشه بهشون میدم یا مثلاً چندبار پیش اومده که بچه جلوی راهمو گرفته ازم خواسته براش غذا بخرم و منم براش هرچی خواسته خریدم و تو دلم دعا کردم حداقل خودش از اون غذا بخوره، ولی بهشون مستقیماً پول نمیدم یا چیزی ازشون نمی‌خرم. علتش این که یه بار یه جایی که الان یادم نیست دقیقاً کجا بود (صداوسیما، روزنامه، مجله) اعلام کرده بودن که خرید از این بچه‌ها باعث میشه تبدیل بشن به منبع درآمد افراد و باندهایی که این بچه‌ها رو سازماندهی میکنن و درقبال نگهداری ازشون می‌فرستنشون توی خیابونا برای پول درآوردن و گفته بودن اگر ما به این بچه‌ها پول ندیم ممکنه درآمدشون قطع بشه و باعث بشه دیگه اون آدما از این بچه‌ها سوءاستفاده نکنند. البته من خودمم می‌دونم که این کار شدنی نیست ولی خب این رو هم می‌دونم که این پول در نهایت تو جیب خود اون بچه نخواهد رفت پس بهشون پول نمیدم.

■ **چشمانم را می‌بندم و از کنارشان رد می‌شوم**
معصومه قنبریان: بچه‌های کار مختص شهر و کشور ما نیستند. توی همه جای دنیا وجود دارند ولی اینکه چطور توی جامعه رشد و نمود پیدا می‌کنند بستگی داره به نوع نگاه مردم و رسیدگی مسئولان اون جامعه به این مسأله. خب من در مورد کشورهای دیگه چیزی نمی‌تونم بگم چون نه با چشم خودم دیدم نه در مورد‌شون تحقیق کردم. من در مورد جامعه خودم هم اطلاعات زیادی ندارم. خود من به‌عنوان یک شهروند وقتی می‌بینمشون دلم می‌سوزه خیلی ناراحت میشم که یه بچه چرا توی این سن به جای بازی و آموزش و لذت بردن از زندگی باید با لباس و صورت کثیف توی خیابونا باشه و با تحریک احساسات و عواطف مردم و با التماس از آدم‌ها بخواد ازش چیزی بخرن یا بهش پولی بدن و از اون جایی که به شخصه کاری از دستم برنمیاد تو اینجور مواقع فقط سعی می‌کنم خودم رو بزنم به ندیدن، هندزفریم رو محکم‌تر تو گوشم فرو ببرم، صدای موزیک رو بلندتر کنم، چشمام رو ببندم و رد بشم.

■ **واسه من از اون یکی مغازه دل و جیگر بخر!**
بهنام سهرابی: من عضو انجمنی در این خصوص نیستم و معتقدم هر برنامه و رویکردی که در این چند سال بوده قطعاً ناموفق بوده چون به وضوح تعداد کودکان کار در خیابان‌ها بیشتر شده ولذا قطعاً در محل‌های کار هم بیشتر شده، نحوه برخوردم هم این‌طوریه که یه روز میگم کمک کنم گناه دارن یه روز میگم اگه هیچ کس کمک نکنه قطعاً دیگه کودک کاری نخواهد بود ولی دوباره فکرهای متناقض دیگه و.... خلاصه: با کودکان کار خوش برخورد باشیم و اگه بهشون پول نمیدیم حداقل خوراکی بدیم. یه خاطره هم دارم که یه روز داشتم می‌رفتم تو ساندویچی یه بچه حدود ۱۰ سال که تو سطل‌های زباله وسایل جمع میکنن اومد جلو گفت برای من غذا می‌خری؟ گفتم آره بیا وقتی داشتم می‌رفتم تو ساندویچی گفت من از این ساندویچ‌ها نمی‌خوام واسه من از اون یکی مغازه دل و جیگر بخر!

■ **این بچه‌ها در مدرسه درس می‌خوانند و به محض تعطیل شدن سر کار می‌روند**
الهام السادات ابراهی: من به همراه برخی از دوستانم در یک خیریه فعالیت می‌کنیم. گزارش یک روز کار خیریه را این جا برایتان می‌گذارم: صبح روز چهارشنبه خیرین عزیز جمع شدند و ۱۱۴ بسته خوراکی که با ده میلیون و ۴۰۰ هزار تومان هزینه تهیه شده بود بسته‌بندی کردند و در وانت بارگیری کردند. ساعت ۱۲ و نیم به‌سمت مدرسه بچه‌های کار حرکت کردند و خیرین به‌همراه بچه‌ها بسته‌ها را توزیع کردند. خیابان شوش، دروازه غار انتهای خیابان ادیب، خیابان انوری، جنب مسجد فاطمه زهرا(س)، خانه کودک مهر. این مدرسه ۱۰۲ شاگرد دختر و پسر داشت که از پیش دبستانی تا ۵ ابتدایی بودند و مختلط درس می‌خواندند. از لباس زیر تا روپوش و شلوار و کفش، کاپشن و نوشت افزار، کتاب و خدمات پزشکی همه توسط خود مدیران - یک خواهر و برادر - و مردم خیر تهیه می‌شود. بچه‌ها فقط در مدرسه درس می‌خوانند و به محض تعطیل شدن سر کار می‌روند. بچه‌ها تحقیق شده ثبت‌نام می‌شوند. اینها بچه‌هایی هستند که خرج خانه می‌دهند- نه آنهایی که یک نفر چندتا بچه را اجاره می‌کند و در آخر پول‌هایشان را جمع می‌کند. ما که رسیدیم ناهار برای بچه‌ها آورده بودند چلوکباب و دوغ، یک طرف حیاط به والدین بچه‌ها کیسه‌های بهداشتی می‌دادند: پودر، مایع. خمیردندان. تمام هزینه‌های مدرسه از طرف خیرین پرداخت می‌شود، دبیران بدون حقوق و مدیران بدون دریافت حقوق فقط به‌خاطر رضای خدا خدمت می‌کنند. محله بسیار کثیف و خطرناکی بود و در این محله شلوغ و پرازدحام و فاسد این خیرین محیطی بسیار زیبا تمیز آرام و دوست داشتنی برای کودکان کار درست کرده‌اند و رضایت کامل در چهره تک تک این بچه‌ها دیده می‌شد.

■ **اگر کمک کنیم اول از همه خودمان آرام می‌گیریم**
فرناز کاشانی جاوید: هر کسی در هر شرایطی و هرکاری که از دستش برمی‌آید باید انجام بده، هر چقدر کم و ناچیز. البته با انجام این کمک‌ها اون آرامش نسبی رو اول نصیب خودمون می‌کنیم.

■ **ما بیشتر شکم گرسنه کودکان کار را دیده‌ایم**
نازی ایزدفر: من همواره فکر می‌کنم کودکان کار بیشتر نیاز به ارتقای فرهنگ، عزت نفس و درست اندیشیدن دارند تا غذای روزانه، گرچه قاعدتاً شکم گرسنه به فرهنگ و عزت نفس نمی‌اندیشد... پس بهتر برنامه‌ریزی شده، فرهنگ، عزت نفس و اندیشیدن آموزش داده شود. اگر بتوان اندیشیدن آموخت بتدریج پس از آن همه نیکی‌ها به سمتشان سرازیر می‌شوند و کل این فرآیند ممکن نیست مگر با نیروی قدرتمند عشق و مهرورزی.

■ **من شهروند نیازبه آموزش دارم**
زهره عطایی: من از ته قلبم همیشه دعا می‌کنم که هیچ وقت تو هیچ جای دنیا هیچ کودکی از کودکی کردن محروم نشه و دیگه حتی نامی هم از بچه‌های کار نشنویم. برای تحقق این آرزو نیاز به یک کار بزرگ و فرهنگ‌سازی عمومی هست. اگر اصولی بهش فکر بشه و براش برنامه‌ریزی کنن و بیان به ما مردم بگن برای برطرف شدن این معضل به‌صورت متحد و یکپارچه چه کاری می‌تونیم انجام بدیم و چه نوع رفتاری رو در مواجهه با این بچه‌ها در پیش بگیریم، من به‌عنوان یک شهروند هرکاری که بگن انجام میدم ولی اینکه هر شهروندی جدا جدا بخواد با این مسأله روبه‌رو بشه و هرکس به روش خودش با این بچه‌ها برخورد کنه مشکلی رو حل نخواهد کرد. به‌نظر من همه ما نیاز به یک آموزش صحیح و همگانی داریم، مثل همون آموزش‌هایی که گاه در برنامه خندوانه داده میشه و باعث فرهنگ‌سازی جدید شده، البته در ابعاد گسترده‌تر، چون همه همیشه خندوانه نگاه نمیکنن

■ **این کودکان برای باندها کار می‌کنند**
علی کاظمینی: کمک کردن به آدم‌ها خوب است اما من احساس می‌کنم کمک جا و مکان خاص خود را دارد. نمی‌توان اعتماد کرد و به هر کوچک و بزرگی کمک کرد چرا که بیشتر این کودکان گروهی هستند و برای شخص خاصی کار می‌کنند.

■ **گاهی آنقدر کوچولوهستن که می‌ترسم زیر چرخ ماشین برن**
فائزه کرامتیان: پدیده کودکان کار مسأله‌ای جدی هست که هر روزه باهاش در ارتباط هستیم، مسأله‌ای بسیار آزاردهنده. من به شخصه در برابر این بچه‌ها احساس شرم یا به بیان دیگه‌ای احساس مسئولیت می‌کنم. محاله از کنارشون بگذرم و بی‌توجه باشم. درهیچ انجمنی هم عضو نیستم ولی سعی می‌کنم تقاضاشون رو رد نکنم. اونا همشون بچه‌های مریض با تغذیه بد چه از نظر روحی و محیطی و چه جسمی هستن، پس بر خودم واجب میدونم کمترین نیازشون که به من رو انداخته میشه از یه خوراکی یا خرید یه جنس بی‌ارزش رو در حد وسع خودم انجام بدم. البته دردی از اون کودک درمان نمیشه ولی لااقل شاید از نظر اون بچه این کار باارزش باشه وحس کنه که دیده شده و باارزشه. بعضی وقتا آنقدر این بچه‌ها کوچولو هستن که وقتی کنار ماشین میان حس میکنم الان میرن زیر چرخ ماشین پس این کودکان واقعاً نیازمند کمک هستن.

■ **من نمیگم اینجا انگلیسه ولی...**
مونا ملکوتی نژاد: من مدتی در انگلیس زندگی کردم تو انگلیس بچه‌های زیر ۱۴ سال نباید بهشون کار میگفتی اگه بچه‌ای کار می‌کرد پدر صاحب کارو در می‌آوردن تا کی مردم عادی باید به داد این بچه‌ها برسن. این بچه‌ها باید جمع‌آوری بشن در محیط‌های گرم از طرف خود دولت به وضعشون رسیدگی بشه از لحاظ درسی و پوشاک و غذا در محیط‌های خوب قرار بگیرن بهشون سرکشی بشه. تو جوامع دیگه وقتی بچه تو خانواده خودش امنیت نداره دولت اون بچه رو از خانواده جدا میکنه و به خانواده دیگه‌ای که صلاحیت دارن می‌سپاره یا به مراکزی که برای نگهداری بچه‌هاست میسپرن. قبلاً کمتر بودن الان خیلی بیشتر شدن روز به روز هم بیشتر میشن، بیشترشونم بچه‌های فوق‌العاده باهوش و با استعدادی هستن که اگه روشون کار بشه بعدها خیلی موفقیت‌های خوبی به دست میارن، من نمیگم اینجا انگلیسه ولی ما اگه بخواهیم خیلی راحت میشه جمعشون کرد مهم اینه که نمی‌خوایم.

■ **کودک سرچهارراه یعنی خطر برای خودش و ما**
حمید میربیگی: یادم هست تازه ماشین خریدم و سر چهارراه نزدیک خانه‌ام منتظر سبز شدن چراغ بودم تا به‌عنوان راننده حرکت کنم چند کودک هم که معمولاً سر چهارراه قرار دارند و شیشه‌های اتومبیل را پاک می‌کنند لحظه‌ای که چراغ سبز شد و من پایم را روی گاز گذاشتم حرکت کنم یک لحظه یکی از آن بچه‌ها با اسپری آب به شیشه ماشین پاشید و باعث شد جلوی دیدم را کامل بگیرد. هول شدم و حتی اهرم برف پاک کن را هم در آن لحظه گم کردم. اگر بموقع ترمز نمی‌کردم عابری را زیر می‌گرفتم. کاری که آن کودک انجام داد می‌توانست جان انسانی را بگیرد. حضورشان در سر چهارراه‌ها همیشه با خطر برای خودشان و دیگران همراه است. کاش حداقل به فکر جان خود باشند.

■ **با آن سر و وضع کثیف می‌شود از این کودکان چیزی خرید؟**
فاطمه پازوکی: هر روز با تعداد بسیاری از آنها در چهارراه‌ها، متروها و خیابان‌های شهرمان روبه‌رو می‌شویم. نمی‌دانم چه حکمتی دارد که غالباً با سر و صورتی کثیف و لباس‌های کثیف‌تر در میان آدم‌ها چرخ می‌زنند و دستفروشی می‌کنند. شاید این کثیفی و خاک‌آلود بودن در جهت برانگیختن ترحم مردم باشد. اکثراً برای فروش فال و آدامس در مترو حضور دارند و با خاله خاله کردن مردم را مجبور به خرید می‌کنند اما شاید نمی‌دانند خرید آدامس از یک کودک ژولیده با دست و روی کثیف در بسیاری از موارد چندش‌آور است به‌همین خاطر وقتی اصرار می‌کنند با برخورد بد مردم روبه‌رو می‌شوند. شاید اگر لباسی مناسب و تروتمیز داشته باشند مردم رغبت بیشتری برای خرید نشان دهند تا با سر و وضع آلوده.

■ **از افراط و تفریط درباره کودکان کار پرهیز کنیم**
آدینه بیگی: من فکر می‌کنم بیش از هر چیزی این بچه‌ها به احترام و عشق و محبت نه از سر دلسوزی و ترحم احتیاج دارند، همون نیاز به احترام و عشق و محبت و توجهی که در من و شما و هر انسان دیگری وجوددارد. البته این نافی توجه به رفع نیازهای مادی این بچه‌ها نیست واین کار هم نباید از سر دلسوزی و ترحم باشه بلکه چطوری ما برای رفع نیاز مادی و گرسنگی بچه خودمون قدم برمی‌داریم از افراط و تفریط برای رفع نیازشون باید اجتناب کرد همان‌طور که این مسأله رو در مورد بچه‌های خودمون رعایت می‌کنیم.

■ **کمک به این کودکان دردی دوا نمی‌کند**
مریم ستاری: سزاوار هیچ کودکی نیست که کودکی نکند. معمولاً اکثر کسانی که پشت چراغ قرمزها هستند از طریق گروه بزرگ یا مافیای این کار، هدایت می‌شوند، به‌طوری که صبح‌ها از به ماشین پیاده می‌شن و شب هم همون ماشین به دنبالشون میاد... گاهی برای جای خواب یا چیزای دیگه کودکان کار مجبور به انجام این کار هستن و پولی رو که در میارن، به مافیا باید تحویل بدن. اما عده‌ای از کودکان هم به‌دلیل فقر و ناتوانی پدر و مادرشون و وضع بد معیشتی مجبور به این کار هستند. در هر صورت حقشون نیست که از تحصیل و بازی‌های کودکانه دور بمانند. پیشنهاد من: بنیادهایی هستن برای کمک به این کودکان، که علاوه بر جای خواب، شرایط تحصیل رونیز فراهم بیارند که مجبور نباشن برن سر کار و از طریق کمک‌های مردمی و بنیاد خیریه این کودکان را سامان بدن تا در هیچ شهری در ایران، این کودکان رو نبینیم. رویکرد برخورد: شاید پیش‌ترها به کودکان پشت چراغ قرمز یا کودکان فال‌فروش مترو یا روی پل هوایی‌ها کمک می‌کردیم، چون کمک ما تأثیری در وضعیت این کودکان ندارند و روزبه‌روز هم بیشتر می‌شوند، این کمک رو انجام نمی‌دیم. اما به بنیادهای خیریه مثل بهنام دهش‌پور، مثل محک، مثل یتیم خونه‌ها کمک‌های نقدی انجام می‌دهیم.

■ **بعضی از این کودکان نقش بازی می‌کنند**
فهیمه مختاری: روزی مسافر مترو شدم پسر بچه‌ای ۱۰ تا ۱۲ ساله موش اسباب بازی می‌فروخت اما هیچ یک از مسافران توجه نمی‌کرد همه فقط نگاه می‌کردند بعد از چند لحظه وقتی پسرک موفق به فروش حتی یک موش نشد سبد فروشش را پرت کرد کف مترو و گوشه‌ای از قطار زانو به بغل گریه کرد. خانمی به سمتش رفت و دلداری و دلگرمی داد. به‌نظر من رفتار پسربچه خیلی نمایشی بود طوری که انگار هر روز این کار را می‌کند و منتظر عکس‌العمل‌های دیگران است. بنده شخصاً دوست ندارم یک کودک که سرشتش پاکی است اینگونه نقش بازی کند. البته او بی‌تقصیر است ولی خیلی از این بچه‌ها هستند که فیلم بازی کردن بلد نیستند.

■ **اما کن ساماندهی کودکان کار را معرفی کنید**
اعظم کلایی: تقریباً هر روز با آنها برخورد دارم و نمی‌دانم چه کسی مسئول است، چه کسی باید وضع زندگی این بچه‌ها را سر و سامان بدهد. آیا واقعاً باید به‌صورت مستقیم به آنها کمک کنیم یا با کمک به نهادها منتظر باشیم آنها کاری برای این بچه‌ها انجام دهند. ما که همه کودکان کار را نمی‌شناسیم یا توانایی مالی برای پوشش تعدادی از آنها را نداریم. لطفاً جایی را معرفی کنید که مستقیم خدماتش برای این کوکان باشد. تا از این سردرگمی رها شویم.

■ **پسرانی که روسری سرمی کنند تا مظلوم‌تر به نظر برسند**
مهری باباپور: همه ما هر روز با این بچه‌ها برخورد داریم، بچه‌هایی که توی ترافیک و پشت چراغ قرمز دارند گل می‌فروشند یا شیشه ماشین پاک می‌کنند، بچه‌هایی که توی مترو یا صف تاکسی دستفروشی و فال فروشی می‌کنند، بچه‌هایی که روپل‌های عابر نشستن یه دفتر کتاب جلوشان باز هست با یه ترازو اما از همه دردناکتر پسربچه‌هایی هستند که روسری سرشان می‌کنند تا شبیه دخترها شوند شاید ملت بیشتر دلشان بسوزد. واقعیت هم همین است من شخصاً به دختربچه‌ها بیشتر کمک می‌کنم تا پسر بچه‌ها چرا که فکر می‌کنم دخترچه‌ها مظلوم‌ترهستند.

■ **این چهارراه برایم کابوس شده است**
سجاد آریانفر: چند وقت پیش موقع برگشت به خانه، پشت چراغ قرمز به دختری ۱۵ - ۱۴ ساله کمک کردم. کمک کردن همانا عادت شدن این مسأله همانا! هر روز مثل عوارضی باید در محل این دختر پولی پرداخت کنم تا اجازه رد شدن داشته باشم. دلم هم نمی‌آید حرفی با لحن سنگین به او بزنم. این چهارراه برای من حکم کابوس دارد بعضی اوقات از قصد راهم را عوض می‌کنم و از مسیر طولانی‌تری به خانه می‌روم که او را نبینم.

■ **بخش زیادی از نذورات ما صرف کودکان کار می‌شود**
زهرا اعتدالی: ما بخش زیادی از نذورات خودمون رو می‌دیم به مدرسه‌ای که مخصوص این کودکان هست تا توزیع کنند. اکثراً خانواده‌های این کودکان درگیر فقر هستند مثلاً موقع توزیع غذا به هر کودک بر اساس تعداد خانواده غذا میدن چون توی خونه همه گرسنه هستند.

■ **از بدذهنی این کودکان می‌ترسم**
عادل افشاری: خیابان خانه این کودکان است و متأسفانه ادبیات خیابان ادبیات زشت و ناراحت‌کننده‌ای است. من نهایت تلاشم را می‌کنم برخوردی با این کودکان نداشته باشم چون اگر چیزی که می‌فروشند نخرم یا پول ندهم برخورد زشتی از آنها می‌بینم. یا لگد به ماشین می‌زنند یا حرف زشت جلو خانواده به آدم می‌گویند. حتی اگر دلم بخواهد هم کمک کنم این کار را انجام نمی‌دهم.

■ **شاید هیچ وقت نشنوند اگر ویتامینت رو بخوری جایزه می‌گیری**
زهرا عباسی: صدای خنده‌هاشون تو واگن پیچید. - خاله ازم فال می‌خری؟ سکوت می‌کنم - خاله یکدونه بخر. سکوت می‌کنم. - تو رو خدا. - نه مرسی. بعد از چرخ زدن در واگن کناری دوباره برمی‌گرده، همین طور بهم زل میزنه تا بالاخره دلم بسوزه واسش. نگاهش سنگینه. اگر کمکش کنم به گدا پروری دامن زدم. کمی فکر می‌کنم و راه حلی به ذهنم می‌رسد. ازش می‌خوام بگذاره ازش عکس بگیرم و به جاش بهش جایزه بدم. تا چند وقت ذهنم درگیرشه... شاید هرگز نازشونو نکشیدن. شاید هیچ وقت نشنون اگر ویتامینت رو بخوری جایزه می‌گیری و چیزای دیگه.

■ **مشکل کودکان کار با کمک سر چهارراه، حل نمیشه**
مژگان رفیق دوست: به نظر من مشکل کودکان کار با کمک سر چهارراه من و امثال من حل نمیشه. چون این بچه‌ها اکثراً با یک گروه و سرگروه کار می‌کنن و عملاً عمده درآمدشون هم به جیب رئیس گروه میره. در ضمن حضور این بچه‌ها در سطح شهر چهره ناخوشایندی داره. مشکل اگه بخواد اساسی حل بشه که برمی‌گرده به اقتصاد مملکت که متأسفانه روزبه‌روز بیکاری و در نتیجه حضور این بچه‌ها هم بیشتر و بیشتر میشه. شاید بهترین کار ایجاد کارگاه‌های کارآفرینی و آموزش یک حرفه و ساماندهی اوضاع معیشتی شون خارج از این باندها باشه. من وقتی تو خیابون باهاشون برخورد می‌کنم معمولاً اگر کمکی از لحاظ غذا و خوراک بتونم و همراه داشته باشم می‌کنم ولی کمتر ازشون خرید می‌کنم یا پول بهشون میدم.

> کودکان کار بیشتر نیاز به ارتقای فرهنگ، عزت نفس و درست اندیشیدن دارند تا غذای روزانه، گرچه قاعدتاً شکم گرسنه به فرهنگ و عزت نفس نمی‌اندیشد... پس بهتر است هنگام تغذیه به‌طور برنامه‌ریزی شده، فرهنگ، عزت نفس و اندیشیدن آموزش داده شود

خوانندگان محترم روزنامه ایران با این چهار پل ارتباطی با ما در ارتباط باشند:
تلفن: ۸۴۷۱۱۰۰۰ - داخلی ۱۲۹
روابط عمومی: ۸۸۷۶۹۰۷۴
سلام ایران: ۸۸۷۶۹۰۷۵
پیامک: ۳۰۰۰۴۵۱۲۱۳
ایمیل: khanandegan@icpi.i